

به مردمی، نه به فرمان

قصه ارباب معرفت

(دفتر سوم)

عبدالکریم سروش

نشر اندیشه‌های نو

اسن، آلمان

۱۴۰۳

به مردمی، نه به فرمان

قصه ارباب معرفت (۳)

عبدالکریم سروش

ناشر: نشر اندیشه‌های نو - اسن، آلمان

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۳ - چاپ اول

شمارگان: ۵۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۵۲۸

شابک: ۹۷۸-۳-۹۴۸۸۹۴-۳۰-۶

موضوع:

۱. چالش حق و اخلاق
۲. اسلام و لیبرالیسم
۳. اسلام و سکولاریسم
۴. بعثت و بحران هویت
۵. حق و تکلیف
۶. فقه در ترازو
۷. مدرنیته
۸. مردم‌سالاری
۹. عقل‌گرایی انتقادی
۱۰. بازگشت به سنت

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر نزد ناشر محفوظ است. این کتاب مطابق قوانین بین‌المللی به ثبت رسیده و تکثیر کامل یا بخشی از آن به هر گونه و شکل - فتوکپی، چاپ، تجدید چاپ و دیجیتال - بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل قول به منظور نقد و بررسی با ذکر مأخذ بلامانع است.

New Thought PRESS

Essen, Germany

www.nt-press.com

post@nt-press.com

ISBN: 978-3-948894-30-6

Printed in Germany



فهرست مطالب

مقدمه ۹

مقالات

چالش حقّ و اخلاق در دوران مدرن ۱۵

نومینالیسم و سکولاریسم ۲۳

بعثت و بحران هویت ۳۵

اسلام و چالش لیبرالیسم ۵۵

سکولاریزم ستیزه گر ۷۳

نئولیبرالیسم مسلّح ۸۹

اسلام و چالش مردم سالاری ۱۰۱

تشیع و چالش مردم سالاری ۱۱۵

پاسخ به نقد اول آقای بهمن پور ۱۳۵

پاسخ به نقد دوم آقای بهمن پور ۱۴۵

حق و تکلیف و خدا ۱۶۱

- دین در دوران مدرن به کجا می‌رود؟..... ۱۷۷
- فقه در ترازو..... ۱۸۳
- بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند (۱)..... ۱۹۹
- بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند (۲)..... ۲۰۹

گفت‌وگوها

- گفت‌وگو پیرامون بسط تجربه نبوی..... ۲۲۳
- بسطِ بسطِ تجربه نبوی..... ۲۸۷
- «خدا» به هر دردی نمی‌خورد..... ۳۰۵
- علم و لیبرالیسم..... ۳۲۳
- انقلاب فرهنگی، نه انقلاب بود و نه انقلابی در فرهنگ..... ۳۳۱
- منتظرم تا آقای مصباح شرایط مناظره را احراز کند..... ۳۶۳
- مصباحی که مصباح نبود!..... ۳۸۹
- عقل‌گرایی انتقادی..... ۳۹۷
- مدرنیته يك هزارپاست..... ۴۲۱
- خواب آشفته بازگشت به سنت..... ۴۳۹
- ظالم آن قومی که چشمان دوختند، از سخن‌ها عالمی را سوختند..... ۴۵۹
- طرحی از يك زندگی فکری..... ۴۸۱
- باب مفتوح اجتهاد..... ۵۰۷
- نمایه..... ۵۱۹

مقدمه

سپاس خدای مَنان را که دفتر سوم قصه ارباب معرفت تحت عنوان «به مردمی نه به فرمان» به زیور طبع آراسته می‌شود. آشنایان با آثار گفتاری و نوشتاری صاحب این قلم، نیک می‌دانند که دغدغه حقّ و تکلیف از دغدغه‌های دیرین وی بوده است، تا آن‌جا که می‌توانم ادعا کنم تبیین تقابل این دو مقوله به مثابه تقابل سنّت و تجدد یا تقابل استبداد و لیبرالیزم، اولین بار در آثار نگارنده ظاهر شد و توجه همگان را بدین دقیقه برانگیخت که آن‌چه لیبرالیزم می‌خواندش، بهترین تفسیر و ترجمه‌اش «مکتب حق‌مداری» است، و تفاوت انسان سنّتی و مدرن، عمدتاً در این است که اولی خود را موجودی مکلف و دیگری خود را موجودی محقّ می‌بیند و می‌شمارد. و هم بدین سبب است که جان آدمی امروز برتر از عقیده می‌نشیند و دینداری را حق خود می‌داند، نه تکلیف خویش. این از سراندیشه‌های من بوده و هست که نهاد سیاست و اخلاق در جهان جدید حق‌مدارانه است و سیاست و اخلاق دوران سنّت، تکلیف‌گرایانه. این آموزه‌ها که اکنون، خوشبختانه، رواج و قبول عام یافته‌اند و تیرگی‌های بسیار را زدوده‌اند، بسی بهتر از غربزدگی و سودای «یک کلمه» می‌توانند وضع ما را در دوران مدرن و نسبت‌مان را با دوران سنّت تعیین و تبیین کنند. مفهوم تیره و مبهم و ناسزاآلود و تاریخ‌پرستانه «غربزدگی» که حربه و دستاویزی برای طرد و حذف و ملامت و تخفیف «غربزدگان» شد و دعوت به تسلیم و کرنش در مقابل خدای جبار تاریخ و بی‌عملی در برابر غرب کرد، و علم و توسعه و تکنولوژی را از عوارض و آفات مذموم غربزدگی شمرد، هنری

جز این خیانت نداشت. برای مدتی با طبّالی و لاف‌کشی، اذهان بی‌تمیزان را مفتون و مجنون کرد و سپس به دفاع از ولایت مطلقه فقهاتی-افلاتونی پرداخت و دست در کاسه قدرت برد و سر بر بالین عاقبت نهاد و عاقبت به توبه‌ای نیمکارانه و شرمسارانه از گناهان کبیره خود پرداخت.

فلسفه ایرانشهری هم که با هیاهوی بسیار در سودای «یک کلمه» سپهسالار، یعنی قانون بود، و آن را علاج مزاج بیمار ملّت و دولت می‌شمرد، نمی‌دانست که قانون جهان مدرن، حق‌مدار است و تا بر این نکته تأکید تمام نشود، کار ناتمام است، وگرنه فقه هم احکام و تکالیف و «قوانین» دارد. حق‌مداری و حقوق‌شناسی هیچ‌جا در آثار این مدعیان ظاهر نشد و نقاب از چهره برنیفکند. هزاران برگ در باب سنّت و تجدّد سیاه کردند و نوشتند، اما یک برگ و یک سطر بدین سراندیشه اختصاص ندادند که در عالم روابط انسانی، محور سلوک جمعی و فردی مدرن (در اخلاق و سیاست و اقتصاد و آموزش و پرورش و دینداری و ...)، حقوق‌گرایی است نه تکلیف‌گرایی که متعلق به دوران سنّت بود.

از مدعیان وطنی بگذریم، نگارنده در چند مناسبت و در چند دانشگاه اروپایی و آمریکایی، وقتی قصّه عبور از دوران ماقبل مدرن به بعد از مدرن را در ذیل عبور از حق و تکلیف بیان می‌کرد، با اعجاب مستمعان روبه‌رو می‌شد. می‌گفتند که خود را تاکنون در این آینه ندیده‌اند. گفتم شما چون ماهیان غوطه‌ور در آب، از آب بی‌خبرید: «تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟». تا روزی که با کمال حیرت (سال ۲۰۰۷) دعوتی از هانس کونگ، متکلم و دین‌شناس برجسته سویسی، برای شرکت در جلسه‌ای در اتریش برای تدوین اعلامیه تکالیف و مسئولیت‌های بشر دریافت داشتیم. حاضران در جلسه، نمایندگان ادیان بزرگ جهان و سیاستمداران غیرشاغل کشورهای مختلف بودند (چون رییس‌جمهورها و نخست‌وزیران سابق و اسبق و ...) هانس کونگ را نیک می‌شناختم. در اولین جلسات دیالوگ میان ادیان در ایران^۱ (۱۳۷۰ شمسی)، همراه با یوزف فان اس و عبدالجواد فلاطوری شرکت داشت و در باب سعادت در آیین مسیحیت سخن گفت، قائل به وحدت گوهری ادیان بود و آشنایی نیکی با اسلام (غیرشیعی) داشت. او هم بعدها بدین نتیجه رسید که جهان مدرن چنان از حق‌گرایی طلبکارانه انباشته و اشباع شده و «انسان محقّ» مدرن چنان پشت‌پا به تکالیف و مسئولیت‌ها زده و اخلاق کهن چنان در چنبره حقوق مدرن مچاله شده که واجب آمده است که در کنار اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی در باب مسئولیت‌های انسان نیز تدوین و تحریر شود

۱. نگارنده و محمد مجتهد شبستری بانیان دیالوگ میان ادیان در ایران بودیم. متأسفانه بعدها این بنای مبارک به دست غاصبانی افتاد که مادّتا و صورتاً آن را مسخ و مثله کردند و اینک از آن جز ویرانه‌ای نمانده است.

و از طرف دولت‌ها به مثابه سندی اخلاقی (و حقوقی؟) به شهروندان توصیه و تعلیم گردد. گزارش ناخوشایند و هشداردهنده کونگ در جلسه وین این بود که بسیاری از سران دول از پذیرفتن و گسترده آن منشور مسئولیت‌آفرین ابا و امتناع کردند، بدین بهانه که زورمدارانه و دیکتاتوری‌پرور است.

بلی، امروزه دوسوی جهان، یکی از تکالیف و دیگری از حقوق چنان لبریزند که یکی زبان دیگری را نمی‌فهمد. هنوز یک‌جا به جرم همجنس‌گرایی و ارتداد آدم می‌کشند و جای دیگر این دو را کاملاً روا و پسندیده می‌شمارند. یک جا بی‌حجابی حقّ مسلمّ زنان است و جای دیگر ذنب لایغفر آنان. و تا توازن و تعادل میان این دو حاصل نیاید، راهی به دهی نمی‌توان برد. دموکراسی منوط و مسبوق به روح مطالبه‌گری و حق‌طلبی است و این خود در گرو تولد انسان محقّ است. درحالی‌که فقه، انسان مکلف می‌پرورد نه انسان محق. و هم بدین سبب یا باید فقه سنتی را با حقوق آشنا کرد و آشتی داد و یا باید دست از آن شست. و اما آشتی فقه و حقوق، راه را بر ولایت مطلقه که قطب و قلب تکلیف‌مداری است، می‌بندد و آدمیان را نه رعایای مطیع و مکلف، بل شهروندان نقّاد و محقّ می‌پسندد و حاکم را نه ولیّ و زعیم، بل وکیل و اجیر مردم می‌خواهد که نصب و نقد و عزلش منوط به اراده شهروندان است. انتخاب دین هم از حقوق آدمیان است و کسی را نمی‌توان به بهانه ترک یا تغییر دین و انتخاب طریقه‌ای دیگر مجازات کرد و قس علی‌هذا. همه جا قانون حق‌مدار، معیار و میزان عمل و داوری است و بس! و آن‌ها که لیبرالیزم را اباحی‌گری ترجمه کردند، اینک معلوم می‌شود که چه خیانتی به شعور آدمیان و چه خدمتی به آدمی‌خواران کردند و چه سدّی در مقابل آزادی و آگاهی کشیدند. ادیان همه در دوران تکلیف زاده شده‌اند و لاجرم آموزه حق‌مداری در آن‌ها چندان برجسته نیست، به‌خصوص که گاه خدای منتقم و جبار و قدیر چنان بزرگ می‌شود که آدمی ذلیلانه در پای او از نفس می‌افتد. حکام مستبد و بارگاه استبدادپروران هم از این خدای آدمی‌سوز استقبال می‌کنند و آن را چون پشتوانه‌ای تئولوژیک برای تحکیم و توجیه سلطه جابرانه خود بر می‌گیرند. امروز می‌توان قرائتی حق‌مدارانه از خداپرستی و دینداری عرضه کرد و خدای مسؤل و احتجاج‌پسند را در صحنه آورد و در مقابل خدای «لایسئل عمّا یفعل» نشاند و فهم یک‌سویه و ناخالص پیشینیان را موزون و به‌سامان کرد.

مضامین و معانی یادشده، ضمن مقالات و مقولات گوناگون، آشکار و نهان در این مجموعه آمده‌اند، در کنار پاره‌ای از گفته‌ها و نوشته‌های نگارنده طی بیست سال اخیر در باب دین و سکولاریزم و لیبرالیزم و نومی‌الیزم و ... ، مگر خوانندگان را سودمند افتد و گره‌ای

از کار فروبسته دیانت و سیاست در دیار دین زده و تکلیف زده ما بگشاید.
این کتاب به دو کس وام بسیار دارد اول به خانم افسانه فرامرز که در ویرایش و پیرایش
آن جهدی فوق طاقت نمود، و دیگری آقای بهزاد محمدی که در آراستنش سهمی کلان داشت.
ولله الحمد اولاً و آخراً.

عبدالکریم سروش

بهمن ماه ۱۴۰۲ خورشیدی